

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هفته‌ی سوم (نفر دوم)

۲۷ بهمن ۸۹

۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۲ (هفته‌ی دوم ماه ربیع الاول)

سلام بر آفریننده‌ی زمین و آسمان و پدید آورنده‌ی هستی از نمادی که نامش با زندگی و تلاش از صورتی ساکن به شب و روزی متحرک تبدیل گردید و جنبندگان آن، چشم به آسمان دوختند تا آنچه را که در ضمیرشان حس می‌کنند را با آن مبادله کنند و آسمان، علمش را محدود اعلام کرد و حدودش را قابل دسترس، پس اندیشه‌ها متحیر شد که آیا آسمان به من می‌نگرد و یا من به آسمان؟ اگر تسخیر کننده‌ی علم آن من هستم پس آسمان به من می‌نگرد و من جایی برای اندیشه‌ام نمی‌یابم، دوباره به خود می‌پردازم نامم را که با آن زنده هستم، زندگی می‌کنم، مدرسه می‌روم، ازدواج می‌کنم و فرزندانم را با آن، نام‌گذاری می‌کنم را نمی‌شناسم، اگر می‌شناسم، پس اعتبار و درجه‌ام را هم می‌شناسم و اگر هر روز که از خواب برمی‌خیزم جان ظاهری‌ام را به اجبار به کار روزمره‌ام دعوت می‌کنم و به خود نهیب می‌زنم، یک روز دیگر آغاز شد، برخیز و همان کار دیروز را تکرار کن، عجله کن، اگر دیر بررسی نام را از حضور و غیاب برمی‌دارند، باید به موقع بررسی، زمان ارزش پیدا کرده و ساعاتش مشخص شده، از هر وسیله‌ای که شده استفاده کن تا از حضور و غیاب حذف نشوی و وقتی رسیدی دیگر ساعت‌های بعدی چه سنگین می‌گذرد، ای وای که تمام نمی‌شود، می‌خواهد به خانه برگردد، برای برگشتن هم همان حالت قبلی را تکرار می‌کند و وقتی به خانه می‌رسد دیگر تمام شد، عمرش متوقف شد در ساعت‌های تکراری، پس جدول زندگی‌اش را می‌کشد تا هدف را معنا کند، ولی حروف‌های جدول را نمی‌یابد، تکرار هر روز رفت و برگشت که هدف نمی‌شود، هدف در جان معنا می‌شود، جانش را هم دوست ندارد، مانند نامش که خود در گذاشتنش دخالتی نداشته پس در معمای زندگی‌اش به دنبال یک معجزه است تا آن را از این وضعیتی که دارد به وضعیت دلخواهش تغییر دهد، فکر می‌کند، جرقه‌ای در ذهنش پدیدار می‌شود، می‌خواهد همه چیز را دوست بدارد، از تمام موهبت‌هایش لذت ببرد، با خود می‌جنگد، بهانه‌گیری نکن، نامت زیباست،

قدردان باش، لبخند بزن، با زندگی‌ات به ملایمت رفتار کن، عمرت را دوست بدارد، چرا ناامیدی؟ درحالی‌که زنده‌ای و می‌توانی روشنایی را ببینی.

شخصیت دیگری در وجودش نمایان می‌شود، حالا باید دوام زندگی دوم را مهلکه‌ی جانش تجربه کند آیا دوامی دارد یا زودگذر است؟ اگر زودگذر بود حالش از اول هم بدتر می‌شود. چه کند؟ نردبان اول را چگونه بپیماید؟ چرا نمی‌تواند زندگی را درک کند پس با جانش چه کند جانی که عزیز آفریده شده و منتظر برگشت به سرزمین موعود است با این مسافر بی‌هدف به کجا سفر کند؟ چه کسی او را مددکار است؟ آیا دستگیره‌ای وجود دارد تا به آن چنگ بزند؟ باید به دنبال نفر دوم برود.

سؤال این هفته‌ی ما نفر دوم است برای کسانی که در نردبان اول متوقف هستند نام نفر دوم را اعلام کنید.

اگر به نردبان دوم بروید، بحث هفته‌ی آینده نردبان دوم است، پس به امید عمری که دلخواه باشد نه تکراری.

بحث را خاتمه می‌دهیم و منتظر نور می‌شویم تا ظلمت وجودمان هجرت کند.

اللهم عجل لولیک الفرج